

سند خط مشی سیاسی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

حذف ولایت فقیه و رفراندوم برای تغییر قانون اساسی

ارزیابی از اوضاع کنونی

* جنبش اعتراضی و خودجوش مردم در ۲ خرداد ۱۳۷۶ خورشیدی با سیلی غافلگیرکننده به نظام فقهاتی در صحنه سیاسی کشور چهره آشکار کرد و با همراهی بخش اصلاح‌طلب حکومتی با آن نام جنبش اصلاحات گرفت.

نبود امکان فعالیت نیروها و احزاب غیرحکومتی در نتیجه سرکوب و پراکندگی آنان پیش‌رفت جنبش را تا حدود زیادی به اراده و تصمیم اصلاح‌طلبان حکومتی وابسته کرد. این امر در عدم حضور مستقل و سازمان‌یافته مردم در صحنه تاثیر بسزایی داشت.

سیاست‌های راه‌بردی و کاربردی و شیوه‌های تا کنونی اصلاح‌طلبان حکومتی در پیش‌برد جنبش به شکست رسیده و جنبش اصلاحات را به بن بست کشانده است.

* هیچ یک از دستاوردهای جنبش اصلاحات، که همه آنها تنها با حضور مردم در صحنه به دست آمد، نهادینه نشد و در قوانین بازتاب پیدا نکرد. جنبش مردم نیز کماکان بی‌سازمان، بی‌شکل و توده‌وار باقی ماند. از این رو جنبش اصلاحات شکست‌پذیر و دستاوردهای آن بازگشت‌پذیر ماند.

* جبهه ولایت فقیه با غلبه بر غافلگیری آغازین خویش و با هماهنگ کردن واکنش‌ها و اقدامات طیف‌های گوناگون خود تحت هدایت ولی فقیه، راه‌برد مقابله با اصلاحات را بر مبنای تکیه بر قوانین جمهوری اسلامی، ضمن ادامه به‌کارگیری روش‌های غیرقانونی و ارگان‌های رسمی و غیررسمی سرکوب تنظیم کرده است و تلاش می‌کند کنترل اوضاع را در دست بگیرد.

مخالفت جبهه ولایت فقیه با اصلاحات و دشمنی آن با جنبش مردم مهم‌ترین مانع پیش‌رفت این روند و قانونیت یافتن آن است.

این جبهه از سرکوب بخش‌های پیگیر جنبش اصلاحات یعنی نیروی سوم، جنبش دانشجویی، مطبوعات و اصلاح‌طلبان پیگیر و سرشناس حکومتی، ایجاد و تشدید شکاف در جبهه اصلاحات از جمله با تاکید بر مرز خودی و غیرخودی و خطوط قرمز حکومتی و هر چه پررنگ‌تر کردن آنها، بالا بردن هزینه گفتگو و همکاری با نیروهای غیرحکومتی برای اصلاح‌طلبان دولتی، استفاده از نهادهای جبهه ولایت فقیه مانند ولی فقیه، شورای نگهبان، قوه قضائیه، مجمع تشخیص مصلحت نظام و وزارت اطلاعات پذیرش صوری شعارهای مردم و مسخ آنها و بی‌اعتبار و بی‌نقش نشان دادن نتیجه رای مردم به عنوان شیوه‌های کاربردی در جهت شکست جنبش اصلاحات و بازگرداندن جامعه به شرایط پیش از دوم خرداد استفاده کرده و می‌کند.

طرفداران نظام فقهاتی که در آغاز در صدد بودند با یک برنامه شش‌ماهه شکست خود را جبران

کرده، به جنبش اصلاح‌طلبی خاتمه دهند. بعد از افشای برخی از آمران و عاملان قتل‌های زنجیره‌ای به استراتژی جنگ فرسایشی روی آوردند. اقدامات ایذایی، بحران‌سازی‌های مداوم و خسته و مایوس نمودن مردم از ادامه مبارزه جهت تعمیق اصلاحات از سازوکارهای جدی آن‌ها در این دوره بود.

یکی از واژه‌های اصلی آن‌ها تشکیل نیروی سوم و رشد آن و نیز ائتلاف بخشی از اصلاح‌طلبان رادیکال حکومتی با این نیرو و تداوم حیات مطبوعات مستقل و نیمه‌مستقل در جامعه بود. به همین دلیل با حساسیت ویژه‌ای با کنفرانس برلین برخورد کرده و متعاقب آن به دستگیری تعدادی از شرکت‌کنندگان و محاکمه و زندانی نمودن آن‌ها پرداخته و فعالیت جریان موسوم به ملی - مذهبی و نهضت آزادی را ممنوع و اکثر رهبران آن‌ها را دستگیر و روانه زندان و یا خانه «امن» کردند.

در رابطه با اصلاح‌طلبان دولتی، جبهه ولایت فقیه با ارائه چهره به ظاهر واقع‌بین و راست معتدل از خود، روش تهدید و تحیب را در پیش گرفت. این جبهه از یک طرف با استفاده از ناپیگیری‌ها، تردیدها و ضعف‌های بینشی و سیاسی و نیز شعارهای غیرواقع‌بینانه اصلاح‌طلبان رادیکال و جذب بخش محافظه‌کار و نیز ایجاد وحشت در بین میانه‌روها را اتخاذ کرد. ترور حجاریان پیام روشن و آشکار به اصلاح‌طلبان حکومتی داشت؛ یا عافیت‌طلبی و ماندن در قدرت و یا حذف فیزیکی و سیاسی. پاسخ اصلاح‌طلبان پررنگ‌تر شدن استراتژی «آرامش فعال» بود که در پروسه بعدی توسط خاتمی به سیاست اعتدالی فرا رویید.

* پیش‌رفت جنبش اصلاحات شعارهای آن را رادیکال‌تر کرده و منجر به جابه‌جایی در طیف نیروهای آن شده است. بخشی از چهره‌هایی که در ۲ خرداد و آغاز جنبش اصلاحات از اصلاح‌طلبان پیگیر حکومتی بودند، دیگر از اصلاح‌طلبان حکومتی به شمار نمی‌آیند. جنبش اصلاحات با پیش‌رفت خود سرنوشت خود را از سرنوشت بخشی از اصلاح‌طلبان سازشکار حکومتی جدا خواهد کرد.

* از آن جا که بخش بزرگی از اصلاح‌طلبان حکومتی هدف اصلی خویش را استقرار «مردم‌سالاری دینی» و یا ایجاد جامعه «مدینه‌النبی» اعلام کرده بودند، از سیاست «آرامش فعال» به سیاست اعتدالی خاتمی روی آوردند. آن‌ها با به کارگیری این سیاست می‌خواستند و می‌خواهند در چارچوب حفظ دستگاه ولایت فقیه و نهادهای زیرمجموعه آن و قانون اساسی موجود به برخی اصلاحات دست زنند تا بتوانند از یک سو جمهوری اسلامی را از بحران ساختاری، اقتصادی و سیاسی نجات دهند و از طرف دیگر موقعیت خویش را در قدرت سیاسی تقویت کنند. حاصل این سیاست چیزی جز تضعیف جنبش دموکراتیک مردم ایران و تقویت جناح سنت‌گرای رژیم نبود.

خاتمی رئیس‌جمهور ۲۲ میلیونی بیش از پیش سیاست تمکین به ولایت فقیه را در پیش گرفته است. این سیاست که تحت عنوان «سیاست اعتدالی» نام‌گذاری شده است، نمود آشکار خود را در ترکیب کابینه تحمیلی وی به مجلس بارز ساخت.

کوچک‌ترین اقدام اصلاح‌طلبان دولتی با سد دستگاه ولایت فقیه، قوه قضائیه و نهادهای انتصابی نظیر شورای نگهبان و قانون اساسی روبرو شده است.

تذکر قانونی خاتمی به قوه قضائیه و کشمکش جناح‌ها بر سر اختیارات رئیس‌جمهور و نیز اختیارات

مجلس و شورای نگهبان، مراجعه طرفین به قانون اساسی و موضوع فراندوم از سوی نمایندگان اصلاح طلب مجلس و بلوف سیاسی خواندن این امر از سوی محافظه کاران و سنت گرایان و نتایجی که حاصل شد، واقعیات فوق را تایید می کند.

* حاصل این وضعیت تشدید سرکوب آزادی های سیاسی و اجتماعی و نقض خشن حقوق شهروندی و نیز گسترش بی عدالتی و بحران رو به تزايد سیاسی و اقتصادی در جامعه است. هم اینک بخشی از رهبران نهضت آزادی و جریان موسوم به ملی - مذهبی در بیدادگاه رژیم در پشت درهای بسته در حال محاکمه اند. تا کنون بسیاری از نمایندگان مجلس توسط مقامات قضایی احضار شده اند. قوه قضائیه رژیم هم نقش وزارت اطلاعات را بازی می کند و هم رل شاکی را و نیز مدعی العموم و قاضی را.

به همان اندازه که بخش بزرگی از اصلاح طلبان حکومتی به سیاست مماشات و تمکین زیر پرچم سیاست اعتدالی روی آورده اند، جنبش مردم آشکارا خصلت ضد رژیم به خود می گیرد. حرکت هایی پی در پی اعتراضی جوانان و مقاومت آنان در برابر ارگان های سرکوب رژیم و نیز گسترش اعتراضات توده ای و کارگری از جمله بست نشینی و تظاهرات خیابانی از نمونه های قابل تاکید این واقعیات هستند.

* حل مسئله ملی برای حکومت محلی از اعراب نداشته و سیاست ستم مضاعف بلاوقفه ادامه دارد. تا جایی که حتی باعث اعتراض نمایندگان کرد و نیز نمایندگان آذربایجان (شرقی، غربی و استان های اردبیل و زنجان) در مجلس قرار گرفت و تا کنون هیچ مقام رسمی کشور و از جمله شخص خاتمی به اعتراض خودی ها نیز توجهی نکرده اند.

* نه تنها جناح سنت گرا و محافظه کار رژیم بی توجه به حقوق زنان همچنان سیاست های تبعیض جنسی را ادامه می دهد، بلکه اصلاح طلبان دولتی نیز با پیشه کردن سکوت در برابر این امر شریک تداوم سیاست فوق هستند. تا کنون یک مورد هم نشده که قوانین جزایی ضدانسانی مانند سنگسار مورد اعتراض رئیس جمهور ۲۲ میلیونی قرار گیرد.

* در جمهوری اسلامی ضمن این که برای ثروتمندان و مقامات عالی رتبه و آفازاده ها همه گونه امکان و شرایط لازم برای تفریح و عیش و عشرت فراهم است، شادی برای مردم و جوانان کشور جرم سنگینی محسوب می شود، حتی اگر این شادی بر اثر پیروزی تیم ملی فوتبال ایران باشد.

با وجود این که ترکیب اصلی جمعیت کشور را جوانان تشکیل می دهند، هیچ گونه تمهیدات جدی و اساسی برای آینده آنان صورت نمی گیرد. جوانان شدیداً نگران آینده خویش هستند. فرار مغزها در بین نسل جوان ابعاد بی سابقه ای یافته است. اعتیاد به مواد مخدر زندگی بخش زیادی از جوانان و حتی نوجوانان کشور را در معرض نابودی قرار داده است. تا جایی که مدارس ابتدایی نیز از خطر اعتیاد در امان نمانده است.

* جامعه ما با بحران عمیق اقتصادی روبرو است. از نشانه های بارز آن بی کاری وسیع، نرخ پایین سرمایه گذاری در تولید، کاهش تولید، تعطیلی بسیاری از واحدهای تولیدی، افزایش تورم، رکود اقتصادی، کاهش قدرت خرید مردم و تشدید شکاف طبقاتی است.

تسلط مافیایی بنیادهای انحصاری نظیر بنیاد امام، بنیاد مستضعفان و آستان قدس رضوی بر اقتصاد کشور (اعم از تولیدی، مالی یا تجاری) از عوامل تشدید کننده بحران اقتصادی و نیز تمرکز ثروت در دست تئوکرات‌ها می‌باشد.

دولت خاتمی نیز مانند دوره هاشمی رفسنجانی سیاست تعدیل اقتصادی و نیز اجرای توصیه صندوق بین‌المللی پول از جمله خصوصی‌سازی بی‌ضابطه و بی‌رویه را در پیش گرفته است. در بسیاری از واحدهای تولیدی کارگران بیش از یک سال است که حقوق ماهانه خویش را دریافت نکرده‌اند. سیاست خصوصی‌سازی بدون هیچ ضابطه قانونی فقط در جهت منافع سرمایه‌داران پی‌گیری می‌شود.

دستاندرکاران مسائل کارگری رژیم در نظر دارند قانونی را در مجلس به تصویب برسانند که ۹۶ درصد کارگاه‌های تولیدی کشور را از شمول قانون کار معاف دارند. رانت‌خواری از دیگر مشخصات اقتصادی در جمهوری اسلامی است که شامل حال مقامات عالی‌رتبه و آقازاده‌ها می‌باشد که هر از گاهی اخبار فقط در حد کلی و بدون اعلام فاعل و یا فاعلان آن در مطبوعات درج می‌شود.

اهداف و راستاهای خط‌مشی سیاسی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

اهداف

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) بر تاکید مجدد بر مفاد اسناد مصوبه کنگره پنجم تحت عناوین «دیدگاه‌ها و آماج‌ها» و «برای دموکراسی و عدالت اجتماعی» و اسناد مصوبه کنگره ششم در این زمینه بار دیگر اعلام می‌کند

- سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) مدافع دموکراسی، پیشرفت، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم و مدافع حقوق بشر است و بر همین پایه علیه هر گونه ستم طبقاتی، ملی، جنسی، نژادی، مذهبی و عقیدتی مبارزه می‌کند.

- سازمان ما حاکمیت و قدرت را ناشی از اراده مردم می‌داند، به محدودیت زمانی قدرت، به تناوب و انتقال قانونی و مسالمت‌آمیز آن، به حزبیت و نظام چند حزبی معتقد است.

- کشور ما نیازمند حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری به جای جمهوری اسلامی است. ما برای تحقق چنین هدفی مبارزه می‌کنیم، تلاش ما این است که این هدف از طریق مسالمت‌آمیز تامین شود.

- در حکومت دموکراتیک دین رسمی وجود ندارد. دین و مکاتب فلسفی از دستگاه دولتی و آموزشی جدا است و آزادی وجدان و حق فعالیت سیاسی و اجتماعی پیروان عقاید و ادیان تامین می‌شود.

حکومت دموکراتیک بر پایه اشکال غیرمتمرکز از جمله فدرالیسم که منطبق بر ساختار و ویژگی‌های فرهنگی و ملی کشور ماست، پی‌ریزی می‌شود. در این حکومت خودمختاری یا دیگر اشکال دموکراتیک اداره امور محلی ملیت‌ها (اقوام) تضمین شده و امور هر منطقه توسط مجلس و شورای منطقه‌ای و محلی

اداره می‌گردد.

- سازمان ما تامین برابر حقوقی زن و مرد را یکی از پایه‌های دموکراسی و جامعه مدنی و در زمره ارکان اصلی حقوق بشر می‌داند.

خواسته‌های اساسی جنبش مردمی در راستای اعمال حق حاکمیت مردم و موازین دموکراسی و جمهوریت خواسته‌های تاریخی جنبش دموکراتیک مردم ایران در صد سال اخیر است.

راستاهای خط‌مشی سیاسی

۱ - سازمان برای استقرار حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری مبارزه می‌کند.

۲ - شرط مقدم تحقق اهداف سیاسی سازمان نفی ولایت فقیه و تمامی نهادهای غیرانتخابی زیرمجموعه آن است. تغییر بنیادی قانون اساسی شرط لازم نفی ولایت فقیه است. از این رو ما خواهان برگزاری فراندوم برای تغییر قانون اساسی هستیم.

۳ - شعار مردم‌سالاری دینی یا جامعه مدینه‌النبی در خدمت اهداف جنبش دموکراتیک مردم ایران نیست. از این رو افشای این سیاست که به ویژه از سوی خاتمی رئیس‌جمهور مطرح می‌شود، برای تقویت جنبش سکولار در جامعه اهمیت ویژه‌ای یافته است.

۴ - ما از اقدامات مثبت اصلاح‌طلبان حکومتی در راستای تعمیق مبارزه دموکراتیک مردم استقبال می‌کنیم و آن‌ها را به انجام اقدامات زیر فرا می‌خوانیم

- انجام اقدامات رادیکال

- فاصله‌گیری از میراث خمینی و نقد آن

- محدود نکردن خویش در حصار تنگ شعارهایی نظیر خودی و غیرخودی یا مردم‌سالاری دینی.

بازی در چارچوب قانون اساسی و به چانه‌زنی در بالا

- در پیش گرفتن سیاست گسترش جبهه اصلاحات

۵ - حل مسئله ملی یکی از پایه‌های اساسی نهادینه شدن دموکراسی در ایران است. ما ضمن تاکید بر اجرای مصوبه کنگره ششم در این زمینه معتقدیم که در شرایط کنونی مبارزه جهت تحقق مطالبات و خواسته‌های مناطق تحت ستم مضاعف ملی از اهمیت جدی برخوردار است. در این راستا علاوه بر اجرای مصوبه کنگره ششم بایستی جهت انجام اقدامات زیر تلاش شود

- مبارزه برای به رسمیت شناختن حق تحصیل به زبان مادری هر ملیت در مدارس و دانشگاه‌های کشور

- فشار به دولت جهت سرمایه‌گذاری در مورد تربیت کادرهای ملی جهت اداره امور محلی

- تشویق سرمایه‌داران مناطق ملی جهت سرمایه‌گذاری در زادبوم خویش و فشار بر دولت که با

اتخاذ سیاست‌های مالیاتی مناسب و تامین امنیت سرمایه در این مناطق و نیز تسهیل در ارائه وام‌های تولیدی در جهت رشد اقتصادی این مناطق گام بردارد.

- مبارزه با سیاست‌های فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی و به خصوص با سیاست حاکم جمهوری

اسلامی که در جهت تحقیر ملی و نفاق افکنی بین خلق هاست.

- با گروه‌ها و جریاناتی که در مورد مسائل ملی - فرهنگی فعال هستند، رابطه برقرار شود.

- سازمان‌دهی بحث و گفتگو در مورد گزینه‌ها در این زمینه.

۷ - مردم نیروی اصلی تحول در جامعه هستند. از این رو تلاش برای سازمان‌دهی، تشکل و نیز

سمت‌دهی مبارزات مردم باید به وظایف جاری سازمان تبدیل شود.

۸ - مبارزه برای حق تشکل‌های مستقل مردمی اعم از سندیکا، شورا، تشکل‌های دانشجویی،

نویسندگان و زنان و حق اعتصاب عمومی، حق تظاهرات خیابانی مردم جهت ابراز خواسته‌هایشان تا حد خواست تغییر قانون اساسی.

۹ - مبارزه برای تامین برابرحقوقی زن و مرد.

۱۰ - خارج کردن بنیادهای بزرگ مالی مانند بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و آستان قدس رضوی از

کنترل نهادهای غیرانتخابی و واگذاری تعیین سرنوشت آن‌ها به مجلس جهت تدوین قوانین ضرور در مورد چگونگی اداره آن‌ها.

۱۱ - جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی مردم در حال گسترش است. اما به دلیل سرکوب آن توسط

رژیم و غیرسراسری و غیرمتشکل بودن و عدم پیوند آن‌ها با احزاب سیاسی عمدتاً فاقد دستاوردهای مورد انتظار می‌باشد. تبدیل حرکات منطقه‌ای به سراسری و نیز تلاش برای برقراری پیوند این مبارزات با هم‌دیگر و نیز جریان‌های سیاسی مترقی از وظایف سازمان به شمار می‌رود.

در این راستا اقدامات مشخص زیر قابل تاکید است

- خبررسانی: باید کوشش شود که مردم مناطق مختلف از مبارزات هم‌دیگر خبر داشته باشند.

- ایجاد هم‌دردی بین مردم مناطق مختلف با یک‌دیگر و بسیج آن‌ها برای حمایت از مبارزات هم‌دیگر.

- کمک به تشکیل تشکل‌های صنفی، سیاسی و توده‌ای و تقویت آن‌ها.

- دعوت از مردم برای اعتراض دسته‌جمعی علیه سیاست‌های سرکوبگرانه.

۱۲ - نیروی سوم به عنوان بخش مهمی از جنبش مردمی اصلاحات از عدم تشکل رنج می‌برد. این

واقعیت منجر به تاثیرگذاری محدود این نیرو بر روند اصلاحات است. مهم‌ترین عوامل عدم اتحاد این نیرو سرکوب آن، نبود امکان فعالیت آزاد سیاسی و عوامل درونی آن به ویژه پرهیز از همکاری و ائتلاف با یک‌دیگر است. سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) سازمان‌یابی نیروی سوم را یک ضرورت جدی می‌داند و همه تلاش خود را در این راه به کار می‌برد.

۱۳ - سازمان معتقد است که تشتت و پراکندگی اپوزیسیون دموکرات و عدالت‌خواه یکی از عوامل

بقای وضعیت موجود جامعه است. از این رو تلاش برای ایجاد ائتلاف وسیع از همه نیروهایی که به نفی ولایت فقیه و جمهوری دموکراتیک معتقد هستند، ضرورت دارد.

۱۴ - تلاش در راه ایجاد شرایط برای فعالیت قانونی و آزادی احزاب سیاسی.

۱۵ - سازمان ما دیدگاهی را که فعالیت قانونی را التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی معنی

می‌کند، نفی کارزار برای تغییر قانون اساسی دانسته و آن را به زیان مبارزه دموکراتیک مردم ایران

ارزیابی می‌کند.

۱۶ - سازمان ما بر روش مسالمت‌آمیز مبارزه تاکید دارد.

۱۷ - سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) حق نافرمانی مدنی از جمله اعتراضات مردم در شکل تظاهرات، اعتصابات، بست‌نشینی و شورش‌های مردمی برای بیان خواسته‌ها و احقاق حق خود را به رسمیت می‌شناسد.

مهدی ابراهیم‌زاده، بیژن اقدسی، ماشالله سلیمی، محمدصادق عسگری، منوچهر مقصودنیا

ضمیمه

فرمول پیش‌نهادی رفیق مجتبی:

پای‌بندی ما به قانون در پیوند تنگاتنگ با تعهد متقابل حکومت برای رعایت حق مخالفت با قانون اساسی معنی دارد. به بیان دیگر ما حاضر به فعالیت و تبلیغ اندیشه‌های خود در چارچوب قانونی هستیم که آن قانون (مجریان آن) ظرفیت شنیدن سخن مخالف با خودش را داشته و تلاش برای دگرگونی آن جرم محسوب نمی‌شود.

ما خظمشی سیاسی‌ای که فعالیت قانونی را التزام عملی به قانون اساسی جمهوری اسلامی معنی می‌کند، نفی کارزار برای تغییر قانون اساسی دانسته و آن را به زیان مبارزهٔ دموکراتیک مردم ایران ارزیابی می‌کنیم.